

نقد قسمت ۵ آخرین بازمانده از ما #۴۷؛ حقایقی عجیب از The Last of Us

نقد قسمت ۵ سریال آخرین بازمانده از ما به همراه حقایقی عجیب درباره The Last of Us را در این مطلب می‌خوانید.

به گزارش سایت خبری پرسون، اپیزود جدید «آخرین بازمانده از ما» تحت عنوان «Endure and Survive» یا «دوام بیاور و زنده بمان» یکی دیگر از اپیزودهای نفیس سریال است که نشان می‌دهد قهرمانان داستان همچنان در این سفر غم‌انگیز رنج زیادی خواهند برد. اپیزودی احساسی و پر اکشن که از خشم و ناامیدی بشر در مواجهه با تراژدی سخن می‌گوید. در ادامه با نقد قسمت پنجم سریال The Last of Us همراه ما باشید.

با کمی دقت متوجه خواهیم شد سوالی که در این پنج قسمت شکل گرفته این است که برای نجات خود و کسانی که دوستشان دارید تا کجا پیش خواهید رفت؟ کریگ مازن و نیل دراکمن تاکنون علاوه بر نمایش زندگی در دنیایی پسا آخرالزمانی، عمدتاً سعی کرده‌اند در دل این داستان بقا محور، این نکته را به مخاطب ارائه دهند که چگونه برخی پیوندهای عاطفی و خونی می‌توانند سلامت عقل بسیاری از بازماندگان را دستخوش چالش‌هایی دشوار کنند و به همین دلیل، قسمت پنجم شاید یکی از دردناک‌ترین اپیزودهای سریال تا الان باشد.

قصه اپیزود پنجم با محوریت دو برادر به نام‌های هنری و سم عمدتاً به مبارزه برای بقا می‌پردازد؛ این چیزی است که قبلاً در سریال نشان داده شده بود. اما، این بار ماجرای بقا در زمان فعلی روایت می‌شود، و نه یک فلاش‌بک. در واقع قسمت پنجم داستان هنری و سم است، قصه دو برادر بازمانده که همه چیز را پشت سر گذاشته‌اند تا خود را با این دنیای بی‌رحمانه وفق دهند. اما چه دنیایی؟! دنیایی که زنده ماندن و حکومت بر جهان نابخشودنی آن خود یک درد سوزناک است. دردی که حاصل خوی وحشی انسان و گاهی برآمده از یک عشق است.

این اپیزود با تمرکز بر چنین محتوایی، بدون شک یکی از برترین اپیزودهای آثار تلویزیونی در چند وقت اخیر بوده که بدون زیاده‌گویی از تمام ابزارش از شخصیت گرفته تا موسیقی و تصویر، برای ارائه یک داستان جذاب استفاده می‌کند. اپیزود پنجم که توسط نیل دراکمن نوشته شده و جرمی وب آن را کارگردانی کرده، برای شخص من بهترین اپیزود سریال تاکنون است. اما چرا؟ چون از همان لحظه‌ای که تیتراژ آغازین به پایان می‌رسد، بینندگان نگاهی اجمالی به انقلاب کتلین (ملانی لینسکی) و وحشیگری او که در قسمت چهارم نیز وجود داشت، می‌اندازند.

این فلش‌بک به خوبی قصه دو شخصیت را طراحی می‌کند. اول داستان کتلین زخم خورده، و دوم داستان هنری و برادرش سم که عنصر مرکزی این اپیزود هستند. اما مانند قسمت سوم، عشق در این اپیزود نیز نقش اصلی را ایفا می‌کند، ولی به جای عشق به عنوان یک عاشقانه نامتعارف، ما شاهد یک عشق خانوادگی هستیم؛ عشقی که برای محافظت از آن هر کاری را انجام می‌دهیم.

هنری (لامار جانسون) برادر سم (کیون وودارد) در کنار کتلین که محور اصلی این قسمت هستند، هر کاری که از دستشان بر می‌آید برای خانواده خود انجام می‌دهند. اگرچه یکی از دیگری خشن‌تر است. از ابتدای اپیزود، هدف هنری از محافظت از برادر کوچکش، سم، واضح و به طرز چشمگیری شبیه نقش جول (پدرو پاسکال) در زندگی الی (بلا رمزی) است. جول و هنری محافظ هستند، در حالی که سم و الی در این جهان بی‌رحمانه و نابخشودنی به دنیا آمده‌اند که دوران کودکی‌شان را از بین برده است. بنابراین این تلاش برای زنده نگاه داشتن آن‌ها قابل درک است. در مقابل عشق کتلین به برادرش نیز جالب توجه است؛ عشقی که دلیلی برای انتقام شده است.

به هر حال، رایج است که عباراتی مانند «من برای خانواده‌ام هر کاری انجام می‌دهم» در آثار سینمایی زیاد تکرار می‌شود و از زبان خیلی‌ها بیرون می‌آید، اما نمایش این پیش‌زمینه داستانی در سناریویی آخرالزمانی نیز یک نکته کلیدی و جالب توجه است. اینجاست که باید بگویم قصه‌گویی اقتباسی یک نکته دشوار است، حال اگر آن قصه اقتباس شده از یک بازی باشد، همه چی دوچندان دشوار است. اما سازندگان سریال The Last of Us این عمل سخت و دشوار را به زیبایی هرچه تمام انجام داده‌اند.

این اثر سریالی است که بسیار عمادانه و با دقت ساختار یافته قصه می‌گوید؛ و عناصر ماوراء طبیعی آن به عنوان آینه‌ای برای مضامین اصلی و انسانی آن کار می‌کنند. این یعنی با وجود گستره حماسی و پهنای چشمگیرش، سازندگان سریال تضمین می‌کنند که داستان The Last of Us همیشه صمیمی باقی بماند، سالی از آینه‌ها (شخصیت‌ها) که به جول (پدرو پاسکال) و الی (بلا رمزی) منعکس می‌شوند. البته، این بدان معنا نیست که The Last of Us نمی‌تواند از نظر ساختار تماشایی و سرگرمی بصری عملکرد خوبی داشته باشد. چرا که برای مثال «دوام بیاور و زنده بمان» احتمالاً گران‌ترین قسمت فصل از زمان پخش اولیه و گواهی بر پولی است که HBO در سریال سرمایه‌گذاری کرده است.

اپیزود «دوام بیاور و زنده بمان» مانند ویتیرینی برای کل محور داستانی The Last of Us است. این حرف بدان معنی است که اپیزود پنجم مانند اپیزودهای قبلی این فصل، فهرستی از آنچه که مخاطبان احتمالاً از نمایشی در بحبوحه آخرالزمان زامبی‌ها انتظار دارند را بررسی می‌کند: شبه نظامیان، درگیری‌های مسلحانه، حملات زامبی‌ها، خشونت و وحشت. با این حال، این قسمت در نحوه به کارگیری این ترفندها کمی زیباتر از قسمت‌های قبلی عمل می‌کند. زیبایی که در لحن غم‌انگیز اپیزود گنجانده شده است. در این پنج قسمت، قبلاً چندین بار این اتفاق را دیده‌ایم؛ اما هیچ کدام به اندازه داستان این دو برادر حاضر در این قسمت، دل ما را نشکسته‌اند.

بنابراین، در یک قسمت عالی دیگر، سازندگان The Last of Us لحن پر از غم خود را به سمت صورت ما پرتاب می‌کنند. اما اکنون، این جول نیست که دیگر این کار را به تنهایی انجام دهد. بلکه همدم نوجوان او نیز باید این بار غم را به دوش خود بکشد. در واقع اکنون الی است که دلیلی برای ناراحتی و غم دارد. به احتمال زیاد با این شیوه از قصه‌گویی، با چهار قسمت باقی مانده از فصل، سفر قهرمانان داستان به طور فزاینده‌ای به مجموعه‌ای از دردهای عاطفی تبدیل می‌شود.

اما من این لحن را دوست دارم. شاید بگویید چرا؟ چون تفسیری از وضعیت انسان امروزی است. البته فقط یک تفسیر اجتماعی نیست؛ اگرچه آشکارا در تاریخ ژانر و اضطراب‌های معاصر جهان کنونی چنین محتوایی وجود دارد، اما همچنین استعاره‌ای قوی از درام انسانی است که سریال را هدایت می‌کند. قسمت پنجم The Last of Us به طور قابل توجهی سرعت خود را افزایش می‌دهد و ترکیبی موفق از درگیری‌های بین فردی، اکشن و لحظات آرام را ارائه می‌دهد که به معصومیت کودکانه نیز اتاقی برای نفس کشیدن می‌دهد.

این رویکرد باعث می‌شود سریال از منظر ریتم و فرم مرتبط‌تر شود، زیرا کارگردان جرمی وب اجازه می‌دهد در قسمت تقریباً ۵۶ دقیقه‌ای به پشت نماهای شخصیت‌های مختلف نگاهی بیندازید و همچنین از شما دعوت می‌کند تا به چشم اندازه‌های ناراحت‌کننده فکر کنید. فیلمنامه با دو داستان خانوادگی تند و زننده، تضاد بین هنری و کتلین را به تصویر می‌کشد و به بیننده پیشنهاد می‌دهد که عجله نکند. هر یک از این دو از روی عشق، درد و تلخی دست به اقدامات وحشتناک زده‌اند. اگرچه خود داستان به طور خاص به سمت رابطه شیرین هنری و سم رانده می‌شود، بنابراین به همین دلیل است که پایان سریال بسیار ویرانگر است.

فراموش نکنید قسمت پنجم از نظر احساسی قوی و از نظر سینمایی تماشایی است. دوربینی که در داستان «ایین بولتر» است با دلسوزی به چهره‌های خسته شخصیت‌ها نگاه می‌کند، در اشک‌ها، ترس و شوکه شدن آن‌ها توقف می‌کند، و چهره‌ای انسانی از وقایع به نمایش می‌گذارد. در واقع کارگردان به کمک فیلمنامه و دوربین، یک طرح کلی به آنتاگونیست‌ها می‌دهد و به عمق احساسات بیرون آمده در چشمان آنها نگاه می‌کند.

در نتیجه باید گفت: سریال The Last of Us یک قسمت هیجان‌انگیز دیگر را به ما می‌دهد. «دوام بیاور و زنده بمان» وفادارانه داستان بازی ویدیویی اصلی را جابه‌جا می‌کند و هوشمندانه گسترش می‌دهد و احساسات انفجاری و سکانس‌های از ترحم باورنکردنی را به ما هدیه می‌دهد. به طور کلی، قسمت پنجم عملاً از هر نظر عالی است. تک تک بازیگران سریال برای دنیای The Last of Us عالی هستند، اما لامار جانسون و کیوان وودارد در نقش هنری و سم این اپیزود را مال خود می‌کنند. از سوی دیگر در حالی که پدر و پادشاه و بلا رمزی در دل داستان کمی عقب نشسته‌اند، اما همچنان تأثیرگذار هستند. اپیزود پنجم واقعاً نشان می‌دهد که چگونه همه دور هم جمع شده‌اند تا یک قسمت اکشن و پر احساس دیگر را ارائه دهند که شما را وادار می‌کند برای تماشای قسمت بعد التماس کنید.

منبع: ویجیاتو